

عربی (۳)

سؤالات امتحانی هماهنگ کشوری - شهریور ماه ۱۳۸۷

۱- السؤال الاول: ترجم العبارات التالية إلى الفارسية:

۱- كلُّ شيءٍ يرخصُ إذا كَثُرَ إلَّا الأُدبُ.

۲- خطبُ القرآنِ موجَّهٌ إلى بنو آدمَ أجمعينَ.

۳- الأزرقُ آخر لونٍ يختفى في أعماقِ البحارِ.

۴- تعودنا أن نُهدى حتَّى نأمنَ غضبَ الملوكِ.

۵- كانتَ سميرة تظنُّ أن أباهَا قد نَسِيَ بعد استشهادهَا.

۶- قَبِلَ الإبنُ يدَ أبيه و أجلسَ أخته عند الأبِ.

۲- السؤال الثاني: اكتب:

(الف) « ضَحَى » بالفارسية (ب) « هسته » بالعربية

(ج) ضِدُّ « المَرَّ » (د) مترادف: « العيش »

۳- السؤال الثالث: اقرأ النصَّ التالي ثم اجب إجابة كاملة:

« جاءت الفتاة الشاعرة عند النبي (ص) فأنشدت بعض أشعارها و طلب النبي (ص) منها أن تنشد أكثر. »

« يُعلمنا القرآن أن كلَّ نفسٍ ستجد ما عملت من خير محضراً يوم القيامة فعلياً أن نكون صالحين في الدنيا. »

(الف) متى أنشدت الشاعرة أشعارها؟ (ب) ماذا طلب النبي (ص) من الفتاة؟

(ج) لماذا يجب علينا أن نكون صالحين؟ (د) ما يجد الإنسان يوم القيامة؟

۴- السؤال الرابع: عيّن الصحيح عن ترجمة أو تعريب العبارات التالية:

(الف) الهنا هبُّ لنا من رحمتك.

(۱) خدای ما به ما از رحمتش بخشیده است. (۲) خدایا از رحمتت به ما عطا کن.

(ب) ذهب النبي (ص) و هو يمدح الرميضاء.

(۱) پیامبر در حالی که رمیضاء را می ستود رفت. (۲) پیامبر رفت و از رمیضاء ستایش کرد.

(ج) إذا نظرت إلى أبيك فابتسم له ابتساماً.

(۱) هرگاه به پدرت می نگری حتماً به او لبخند بزنی. (۲) وقتی که به پدرت نگریستی به او لبخند بزنی.

(د) بزرگترین عبادتها از نظر پاداش ، پنهان ترین آن هاست.

(۱) أكبر العبادة ثواباً أخفاها. (۲) أعظم العبادات أجراً أخفاها.

۵- السؤال الخامس: عيّن الصحيح في ترجمة ما أُشير إليه بخط:

۱- قد شجّع البارودي الشباب في قصيدته. (تشويق کرده است ، شجاعت داده است ، شجاع شمرده است)

۲- على الإنسان أن يقبل مسؤوليته تجاه خالقه (بپذیرد ، قبول می کند ، مقابله کند)

۳- إن الإيمان عشرُ درجاتٍ بمنزلة السلم. (سلامت ، نردبان ، آرامش)

۴- نحن نغوصُ فُى البحار بواسطة المعدّات الحديثة. (كمكى ، جديد ، ساخته شده)

٦- السؤال السادس: صحّح الأخطاء في الترجمة:

١- قال الولد: خشيتُ عاقبةَ أمرى و طلبتُ من أبى أن يعفوَ ذنبى العظيم.

پدر گفت: از سرانجام کارت می ترسم و از پدرم خواستم که از گناهم بگذرد.

٢- أيها الأولاد! لقد كرم الإسلام العلمَ والعلماء.

ای فرزندان من اسلام دانش و دانشمندان را تکریم کرده است.

٣- هذه حكمة شيخ عالم فخذها.

آن پند پیر داناست ، پس آن را بگیر.

٧- السؤال السابع: ميّز المنادى و نوعه ، المستثنى و المستثنى منه ، الفعل المعتل و نوعه ، المفعول فيه ، الحال و صاحبها في العبارات

التالية:

قَطَعَ الرَّجُلُ مَسَافَةً ثُمَّ رَجَعَ يَعْتَدِرُ أَيُّهَا الْفَارِسُ لَقَدْ عَلَّمْتَنِي دَرْسًا لَنْ أُنْسَاهُ أَبَدًا- إِنَّ الْقُرْآنَ أَشَدُّ شَيْءً هِدَايَةً لِلنَّاسِ وَ لَا يُشَاهَدُ فِيهِ كَلَامٌ إِلَّا الْحَقُّ.

٨- السؤال الثامن: شكّل ما أُشير إليه بخطّ:

كان شهداؤنا الأبرار أعلى الناس كرامة و يجب علينا أن نكرمهم تكريم المحبوبين و الأعرأء.

٩- السؤال التاسع: املا الفراغ بالكلمة المناسبة:

١- لم يُشاهدني في المسجد إلا (جماعتان ، جماعتين ، جماعات)

٢- لقد اعترف الأروبيون بفضل المسلمين (المفعول المطلق المناسب)

٣- إن الله لا حاجتي. (يردّ - تردّ - تردّ)

٤- افراد الأسرة يُحبّون صدق الكلام و (الاجتهاد ، الجتهاد ، الجتهاد)

٥- امتلأ قلب الأم لولدها. (محبة ، محبوباً ، حباً)

٦- رأى على (ع) عملهم فصاح. (متعجباً ، تعجباً ، عجبياً)

٧- أنتِ إلى مدرستك للتعلّم. (المضارع من « مشى ، - »)

٨- الخليفة! نرجو منك أن تقبل هذه الهدايا. (يا ، أيها ، أيتها)

١٠- السؤال العاشر: صحّح الأخطاء:

١- رأيتُ في المدرسة أحدٌ لم يكون له عملٌ إلّا الدرس.

٢- إنَّ النَّاسَ لَا يُضَيِّعُونَ عَمْرَهُمَا إِلَّا أَصْحَابُ الْكِسَالَةِ.

١١- السؤال الحادي عشر:

الف) اعرب ما أُشير إليه بخطّ: يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ بِالْحَبْرِ وَالْقَلَمِ أَنْ يَتَعَلَّمَ تَعَلُّمًا أَكْثَرَ فَيَصِلُ إِلَى أَفْضَلِ الْأَهْدَافِ دَرَجَةً.

ب) صحّح الأخطاء في التحليل الصرفي: يُعْطِينَا الْقُرْآنَ صُورَةً أُخْرَى عَنِ الْبَحْرِ.

يُعْطَى = فعل مضارع ، للغائب ، ثلاثي ، صحيح ، لازم ، مجهول ، معرب

أخرى: اسم ، مفرد ، مذكر ، جامد ، نكرة ، مبني ، غير منصرف ، منقوص

پاسخ سؤالات امتحانی هماهنگ کشوری - شهریور ماه ۱۳۸۷

۱- عبارت های زیر را به فارسی ترجمه کنید:

۱- هر چیزی وقتی زیاد شود ارزان می شود جز ادب.

۲- روی سخن قرآن به تمامی فرزندان آدم است.

۳- آبی آخرین رنگی است که در اعماق دریاها پنهان می شود.

۴- عادت کرده ایم هدیه دهیم تا از خشم پادشاهان در امان باشیم.

۵- سمیره گمان می کرد که پدرش پس از شهادتش فراموش شده است.

۶- پسر دست پدرش را بوسید و خواهرش را نزد پدر نشانده.

۲- بنویسید:

الف) ضَحَّى: فداکاری کرد (ب) هسته: النواة (ج) ضد «المَرَّ»: الحُلُو (د) مترادف «العیش»: الحیاة

۳- متن زیر را خوانده و پاسخ کامل بدهید.

الف) أَنشَدَتِ الشاعرة اشعارها حينما جاءت عند النبي (ص) (ب) طلب النبي (ص) منها أَنْ تُنشدَ أكثر.

ج) لَانَ كُلَّ نَفْسٍ سَتَجِدُ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (د) يجد الانسان يوم القيامة ما عملت من خير محضراً.

۴- ترجمه درست تا تعریب درست را معین کنید:

الف) گزینه ۲: فعل «هَبْ» فعل امر مخاطب به معنی «عطا کن» می باشد و کلمه «رحمتک» به معنی «رحمتت» می باشد.

ب) گزینه ۱: جمله «و هو يمدح الرميضاء» جمله حالیه اسمیه است.

ج) گزینه ۱: کلمه «إبتساماً» مفعول مطلق تأکیدی است و در زبان فارسی معادل قیدهایی تأکید، حتماً..... ترجمه می شود.

د) گزینه ۲: ترجمه عبادت ها به عربی «العبادات» می شود.

۵- ترجمه درست را تعیین کنید:

۱- تشویق کرده است: «شَجَّعَ» فعل ماضی از باب تفعیل به معنی «تشویق کرد» می باشد.

۲- بپذیرد: فعل مضارع وقتی با حرف ناصبه آن همراه باشد معادل مضارع التزامی زبان فارسی ترجمه می شود.

۳- نردبان: «سَلَّم» به معنی «نردبان» به کار می رود.

۴- جدید: «الحديث» به معنی «جدید» به کار می رود.

یادآوری: گاهی برای دریافت معنی و مفهوم یک کلمه یا یک عبارت می توان از کلمات هم خانواده و گاهی قرائنی چون موضوع

متن و واژگان مجاور کمک گرفت.

۶- اشتباهات در ترجمه را تصحیح کنید:

۱- پدر ← فرزند: کلمه «الولد» به معنی «فرزند» می باشد و «الوالد» به معنی «پدر» به کار می رود.

کارت ← کارم: مضاف الیه در ترکیب «أمری» ضمیر متکلم وحده می باشد پس معنای «کارم» درست است.

می ترسم ← ترسیدم: فعل «حَسِبْتُ» فعل ماضی می باشد.

- گناهگم ← گناه بزرگم: «العظیم» صفت «ذنب» می باشد که در عبارت ترجمه نشده است.
- ۲- فرزندان من ← فرزندان: کلمه «الاولاد» بدون اضافه به ضمیری به کار رفته است و ترجمه «فرزندان» درست است.
دانشمند ← دانشمندان: «العلماء» جمع «العالم» به معنی دانشمندان می باشد.
- ۳- آن ← این: اسم اشاره «هذه» برای اشاره به نزدیک و به معنی «این» به کار می رود.
- پیر ← پیری: کلمه «شیخ» نکره است و برای ترجمه نکره در زبان فارسی از «ی» نکره استفاده می شود.
- ۷- منادی و نوع آن و را مشخص کنید.
منادی: ائی: حرف ندای «یا» حذف شده است و ائی منادی است.
نوع منادی: نکره مقصوده: هرگاه «ائی» منادی واقع شود منادی نکره مقصوده است.
مستثنی: الحق: این کلمه پس از حرف استثنای اِلا واقع شده و مستثنی است.
مستثنی منه: کلام: اسمی که مستثنی از آن جدا و خارج می شود و قبل از اِلا می آید مستثنی منه نام دارد. کلمه «الحق» از کلمه «کلام» جدا و خارج شده است.
تمییز: هدایه: اسم منصوب جامدی که پس از اسم تفضیل می آید تمییز است. (اَشَدُّ اسْم تَفْضِيل و دارای ابهام است که با آمدن هدایه ابهام آن رفع می شود.)
فعل معتل: اُنْسَى: این فعل، فعل مضارع متکلم وحده از نَسَى يَنْسَى می باشد و چون یکی از حروف آن حرف عله است پس فعل معتل است.
نوع فعل معتل: ناقص: حرف لام الفعل، حرف عله «ياء» می باشد پس فعل ناقص است.
مفعول فیه: ابدأ: این کلمه زمان انجام فعل را بیان می کند پس مفعول فیه است (زمان فراموش نکردن را بیان می کند)
حال: يعتذر: این جمله حالت آن مرد را در بازگشت از پیمودن مسافتی که رفته است بیان می کند یعنی حال جمله فعلیه است.
صاحب حال: ضمیر «هُوَ» مستتر: فاعل یا مفعول که حالت آنها توسط حال بیان می شود را صاحب حال گویند و معمولاً معرفه است در این عبارت ضمیر مستتر هُوَ در فعل رَجَعَ فاعل و صاحب حال است.
- ۸- حرکت گذاری کنید:
الابرار: این کلمه صفت برای شهداء می باشد و صفت در اعراب تابع موصوف یعنی شهداء اسم کان است پس مرفوع است.
الناس: این کلمه مضاف الیه است و مضاف الیه مجرور است.
کرامه: این کلمه اسم جامد منصوبی است که پس از اسم تفضیل اَعْلَى آمده است پس تمییز و منصوب است.
نُكْرَمَ: این فعل پس از حرف ناصبه اَنْ آمده پس منصوب است.
تکریم: این کلمه از جنس فعل جمله است پس مفعول مطلق و منصوب است (تکریم مصدر فعل نُكْرَمَ از باب تفعیل است)
الاعزاء: این کلمه پس از حرف عاطفه «واو» آمده و معطوف است و اعراب آن تابع معطوف علیه یعنی المحبوبین می باشد و چون معطوف الیه مضاف الیه و مجرور است پس الاعزاء نیز مجرور است.
- ۹- جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

- ۱- جماعتان: چون استثناء مفرغ است و فعل قبل از آن نیاز به فاعل دارد پس مستثنی بدل از فاعل مرفوع می باشد و کلمه مرفوع در گزینه جماعتان می باشد که علامت رفع آن «الف» است.
- ۲- اعترافاً: چون مفعول مطلق از جنس و ریشه فعل جمله است و اِغْتَرَفَ از باب افتعال می باشد پس مصدر هم جنس آن اعترافاً می شود.
- ۳- يَرُدُّ: این فعل، مضاعف است و حرف لا، لای نفی غیرعامل است پس فعل مرفوع به ضمه می باشد.
- ۴- الاجتهاداً: این کلمه پس از حرف واو عاطفه آمده و اعراب آن تابع معطوف علیه یعنی صدق می باشد و چون صدق مفعول به منصوب است پس الاجتهاد نیز منصوب می باشد.
- ۵- حَبَّأً: فعل اِمْتَلَأَ از فعل هایی است که دارای ابهام است و کلمه ای که از چنین فعل هایی رفع ابهام می کند تمییز است و آن منصوب می باشد.
- ۶- متعجباً: این کلمه حالت علی (ع) را بیان می کند و حال مفرد و منصوب است.
- ۷- تَمَشِينِ: ضمیر أَنْتِ ضمیر للمخاطبة می باشد و فعل مضارع يَمْشِي در صیغه للمخاطبة «تَمَشِينِ» می باشد. (مبتدا و خبر باید در جنس با هم مطابقت کنند).
- ۸- أَيَّهَا: چون حرف ندای «یا» نمی تواند با منادی الف و لام دار به کار رود و نیاز به آيَةٌ دارد و چون خلیفه مذکر است، أَيَّهَا انتخاب می شود.
- ۱۰- اشتباهات را تصحیح کنید:
- ۱- اِحْدٌ ← اِحْدًا: این کلمه مفعول به فعل «رایت» می باشد و مفعول به منصوب است.
- لم یكون ← لم یکن: فعل مضارع اجوف می باشد و حرف عله فعل مضارع اجوف در حالت جزم در صیغه للغائب حذف می شود.
- ۲- عمرها ← عمرهم: کلمه «الناس» جمع می باشد و مضاف الیه «عمر» نیز باید در مطابقت با آن جمع باشد.
- اصحاب ← اصحاب: چون استثناء تام است یعنی مستثنی منه در عبارت ذکر شده است مستثنی منصوب می باشد.
- ۱۱- الف) ترکیب کنید:
- القلم: معطوف و مجرور به تبعیت (پس از حرف واو عاطفه آمده و معطوف است)
تعلماً: مفعول مطلق و منصوب (از جنس و ریشه فعل جمله است)
الاهداف: مضاف الیه و مجرور (مضاف الیه کلمه افضل می باشد)
درجة: تمییز و منصوب (اسم جامد منصوب پس از اسم افضل می باشد)
ب) اشتباهات در تجزیه را تصحیح کنید:
- يُعْطِي: مجرد ثلاثی ← مزید ثلاثی: فعل مضارع از باب افعال (أَعْطَى يُعْطِي) می باشد.
صحيح ← معتل: فعل يُعْطِي فعل ناقص مزید از باب افعال است.
لازم ← متعدی: فعل يُعْطِي از باب افعال متعدی است زیرا نیازمند مفعول به است.
مجهول ← معلوم: چون حرف ما قبل آخر فعل کسره دارد پس معلوم است.
أخرى: مذکر ← مؤنث: أخرى بر وزن فُعْلَى مؤنث است.

جامد ← مشتق: این کلمه مشتق است زیرا بر وزن فُعَلَى آمده و آن مؤنث أَفْعَل می باشد.

مبني ← معرب: این کلمه اسم مقصور است و اسم مقصور از دسته اسم های معرب است و در ضمن در هیچ یک از گروه های اسم های مبني قرار ندارد.

منقوص ← مقصور: چون آخر کلمه الف مقصوره به کار رفته است پس آن اسم مقصور است (اسم منقوص اسمی است که آخر آن «ی» ماقبل مکسور می آید).